سید قطب

چگونگی دعوت مردم به اسلام

مترجم: خداداد مطاعی پور

بنیاد نشر افکار و اندیشه های سید قطب و محمد قطب

www.ghotb.net

اسلام عقیده‌ی وجدان است، رفتارهای اجتماعی از آن سرچشمه گرفته و نظام زندگی بر آن استوار می‌باشد. نظامی کامل که فعالیت‌های شخص را در زندگی خانوادگی و اجتماعی و بین‌المللی تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و بر روابط مختلف وی در تمامی زمینه‌ها حکم می‌نماید و قوانینی ارائه می‌دهد که این روابط را سازمان می‌بخشد.

به همین دلیل در حیات اسلامی، جدایی مابین عقیده‌ی درونی شخص و شریعت حاکم بر حیات وی غیرممکن می‌باشد ... زیرا شریعت اسلام تنها بر پایه‌ی این عقیده استوار می‌باشد کما اینکه عقیده‌ی اسلام هرگاه در وجدان انسان موجود باشد تلاش می‌کند که به شکل یک قانون و شریعت جلوه‌گر شود، که در طبیعت اسلام هیچ جدایی و گسستگی‌ای بین عقیده و شریعت وجود ندارد...

این حقیقت، ضامن این است که مسیر ما را در دعوت به سوی اسلام ترسیم نماید همانطور که در گذشته خطِ سیر دعوت اسلامی را در واقعیت تاریخی آن ترسیم نمود.

محمدﷺ درحالی حرکت خود را آغاز نمود که به سوی اسلام دعوت می‌کرد، و بعد از اینکه مردم به وی گوش فرا دادند طولی نکشید که دعوت خود را چنان تکمیل نمود و به پایان برد که قانون‌گذار و نظم‌دهنده و حاکمی بر زندگی مردم گشت.

پیامبرﷺ هیچگاه به این امر دعوت نکرد که «ما لقیصر لقیصر و ما لله لله[1]» زیرا که اسلام همه چیز را از آنِ خداوندﷻ به شمار می‌آورد. و سزار یا درواقع هر پادشاهی را تنها به عنوان یک مجری برای قانون و شریعت خداوند و نظم‌دهنده‌ی زندگانی بوسیله‌ی قانون خداﷻ به رسمیت می‌شناسند.

این واقعیت تاریخی در کنار این حقیقت واضح در طبیعت اسلام، هر دو، در عصر حاضر، راه و مسیر ما را در دعوت به سوی اسلام ترسیم می‌نماید.

«فقط عاملی می‌تواند آخرِ این دین را اصلاح نماید که اصلاح‌کننده‌ی اوّل آن بود».[2]

---

۱. شعار سکولارها می‌باشد و به این معناست: «آنچه برای سزار است کسی را یارای دخالت در آن نمی‌باشد و آنچه از آنِ خداست تنها متعلق به اوست نه کسی دیگر».

۲.این گفته از مالک بن أنسرحمه‌الله است. و منظور از این جمله این است که بر اساس آیات و أحادیث پیامبرﷺ تا قیامت، منبع قدرت این دین قرآن و سنت می‌باشد و چنان‌که پیامبرﷺ برای ما بیان فرموده‌اند تنها راه نجات در آخر زمان، چنگ‌زدن به قرآن و سنت بر اساس فهم سه قرن نخست اسلام می‌باشد و بس. و یکی از احادیث صحیح در این مورد این است: **"إِنَّ مِنْ وَرَائِكُمْ أَيَّامَ الصَّبْرِ، الْمُتَمَسِّكُ فِيهِنَّ يَوْمَئِذٍ بِمِثْلِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ لَهُ كَأَجْرِ خَمْسِينَ مِنْكُمْ"قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، أَوْ مِنْهُمْ؟ قَالَ:"بَلْ مِنْكُمْ"** {سلسلة الصحيحة: البانی}. «حتما بعد از شما دورانی فرا می‌رسد که باید در آن صبر پیشه سازید، در آن زمان هرکس که به مانند آنچه شما بر آن هستید چنگ زند اجر و پاداش پنجاه نفر از شما را خواهد داشت، صحابه رضی‌الله‌عنهم گفتند: ای پیامبر خداﷺ، پنجاه نفر از خود آنها؟ فرمودند: «نخیر، از شما».

یعنی اینکه برای پدیدآوردن فرد مسلمان تلاش نماییم تا بعد از شکل گیری چنین شخصیتی، او عاملی اساسی به سوی تحقق نظام اسلام گردد. اما گام‌های امروزی ما در مسیر دعوت، اندکی نیازمند بازبینی و اصلاح است، تا با طبیعت عصری که در آن زندگی می کنیم و با شرایط موجود در جهان پیرامون ما، سازگار و مناسب گردد.

زمانی که رسول مکرم اسلامﷺ دعوت خود را آغاز نمود ابتدا می‌بایست روح بشری را از عبودیت و بندگی غیرخدا و اربابان گوناگون و توهمات ویرانگر و شهوتهای ننگین و ذلت‌بار آزاد می گرداند ... و حتما و قبل از هر چیزی باید این آزادسازی انجام می گرفت تا روح انسانی نجات یابد و پاک گردد و برای مسئولیت‌های والای زندگانی‌ای آماده گردد که اسلام آن را می‌طلبد.

عبودیت و بندگی غیرخدا که شامل اربابان مختلف می‌شود: فرقی نمی کند که عبودیت برای توهمات و خرافات و افسانه‌ها باشد یا برای شهوتهای پست، تمامی اینها نیرو و توان بشری را در راهی به هدر می‌دهد که برازنده‌ی انسان نمی‌باشد، و تمامی اینها او را از چشم‌دوختن به سازندگی و آبادانی و اختراع باز می‌دارد، و تمامی اینها مانع او در اجرای وظایف و مسئولیت‌های زندگی بزرگوارانه‌ای می گردد که خداوند ﷻآنها را برای انسانها اراده نموده است.

و این درواقع ماموریت دعوت نخستین در زمان رسول‌خداﷺبود، که می‌بایست امروزه هم ماموریت دعوت این چنین باشد، نه تنها از طریق سخن و سخنرانی، بلکه از طریق الگو و اسوه.

ما نمی‌توانیم مردم را به امری دعوت نماییم که زندگی شخصی ما ترجمه و بازتابی زنده از آن نباشد، و دعوتی که خودِ دعوتگرانش دلیلی بر تایید آن نباشند هیچ ارزشی ندارد.

تنها اختلافی ظاهری مابین شرایط کنونی ما و اوضاع موجود در زمان رسول‌خداﷺ از این لحاظ وجود دارد، هرچند که برخی چنین می پندارند که دعوت کردن به آزادسازی انسانها از بندگی و عبودیت اربابان مختلف در عصر حاضر هیچ جایگاه و ضرورتی ندارد.

هرگز!

زیرا که عبادت این اربابان گوناگون در عصر حاضر کمتر از عبادت همانندان آنها در جاهلیت نمی‌باشد، چون که آنچه تغییر کرده درواقع نوع اربابان ا ست نه عبادت اربابان! اما شهوت‌پر ستی و خرافه‌پر ستی بدون هیچ ا ستثنائی بر همان حالت گذشته‌ی خود باقی مانده‌اند!

اما اصلاح و تصحیحی که امروزه در گام های خود نیازمند آن هستیم این است که با پدیدآوردن و شکل‌دادن فرد مسلمان تنها از ناحیه‌ی اعتقادی و رفتاری آغاز ننماییم، بلکه علاوه بر این، اقدام به ارائه‌ی برنامه‌هایی اجتماعی برای زندگی کنیم که مبتنی بر اصول تفکر اسلامی بوده و برگرفته از شریعت اسلامی می‌باشد، و تا پیش از شکل گیری

افراد مسلمان، چنین برنامه‌هایی و پیاده‌کردن آنها را در سر نپرورانیم، و همانند روزهای آغازین دعوت اسلامی پیش برویم.

درحقیقت این، تنها اصلاح در این طرح و برنامه است که طبیعت شرایط پیرامونی این دعوت و تغییرات روی‌داده در عصر جدید، آن را می‌طلبد.

زمانی‌که پیامبر اکرم ﷺ دعوت خود را آغاز نمود در شبه‌جزیره‌ی عربستان حکومتی قدرتمند و قوانینی ثابت و دستگاه های اجتماعی مشخصی وجود نداشت. همچنین در تمام جهان آن روز، نظریاتی مشخص در باب حکومت و جامعه‌شناسی و اقتصاد به روشنیِ قوانین و نظریات معاصر ما وجود نداشت.

به همین دلیل اسلام توانست که **اولا** نظام اجتماعی خود را خشت به خشت بنیان نهد و نظریات خود در باب زندگی و برحسب رشد هیأت اجتماعی را یکی‌یکی ایجاد نماید، و در نهایت هم بوسیله‌ی نظام خود و بعد از تکمیل‌شدن آن، با سایر قوانین و نظام هایی که جهان شناخته بود به مقابله بپردازد و آنها را به زانو درآورد و بر آنها چیره گردد، آن هم نه با قدرت اسلحه چنان که برخی خوش دارند چنین تصور نمایند بلکه با قدرت اندیشه‌ای که با خود داشت...

اندیشه‌ای که با دیگر اندیشه‌های شناخته‌شده‌ی جهان قابل مقایسه نبود. درحقیقت خیزشی آزادی‌بخش بود که بشریت مانند آن را به چشم ندیده بود. و این خیزش کماکان تا به امروز از دیگر تلاش ها و گام های بشریت پیشی گرفته است. و این همان چیزیست که ما باید آن را به صورتی مناسب با عقلانیت معاصر برای مردم اثبات نماییم.

نظریات و تئوری های اجتماعیِ مفصّلی بر جهان امروزی حکم می‌راند بنابراین ما هم اگر بخواهیم مردم را به اسلام دعوت کنیم می‌بایست نظریه‌ی اجتماعی اسلام را به طور مفصّلی برای آنها ارائه دهیم.

بله، زیرا این نظریه به تنهایی و تا زمانی‌که فرد مسلمان را پدید نیاورده باشیم برای اصلاح و بالابردن سطح زندگی کافی نخواهد بود، پس باید فرد مسلمانی را بوجود بیاوریم که به این نظریه ایمان داشته و به خوبی از اجراکردن و محقق‌ساختن آن در واقعیت زندگانی بربیاید...

اما پدیدآوردن و شکل‌دهی فرد مسلمان در عصر حاضر نیازمند این است که او اندیشه‌ی مفصّل و کاملی درمورد تئوری اجتماعی اسلام داشته باشد، زیرا او بدون ارائه‌ی این نظریه و تئوری به صورتی کامل و بدون اجرای آن بر واقعیت زندگی عصر حاضر، وجدان دینی شکل نمی‌گیرد کما اینکه آگاهی انسانی هم هرگز شکل نخواهد گرفت.

درحقیقت کسانی را که به اسلام دعوت می‌کنیم، آنهایند که قوانین و نظام های دیگری می‌یابند که بر زندگی حکومت می‌نماید و به آنها اجازه نمی‌دهد که رفتارشان کاملا اسلامی باشد زیرا اصول و قواعد حیات کنونی بر پایه‌های اسلام استوار نمی‌گردد...

به همین دلیل وجدان دینی‌شان با واقعیت عملی حیات در تعارض با هم قرار می گیرد، و این خوب است چون که آغاز کار برای تغییر این انگیزه می‌باشد تا سازگار و مطابق با صورتی گردد که اسلام آنرا برای زندگی ترسیم می‌نماید. بنابراین می‌بایست این صورت شناخته‌شده، قابل عرضه و مشروع باشد تا افراد مسلمان برای تحقق آن بر اساس دلایل روشن و از روی بینش تلاش نمایند.

به این دلیل امروزه دعوت مردم به سوی اسلام به صورتی مجمل و خلاصه‌وار دیگر جوابگو نیست، فرقی نمی کند چه دعوت به اسلام باشد یا دعوت بسوی قرآن و حکم خداوند ﷻ یا به شریعت اسلامی و یا به سوی حکومت اسلامی یا به سوی نظام اجتماعی اسلامی ... یا بسوی دیگر مسائل کلی‌ای که هیچ مفهوم تفصیلی واضحی در ذهن ها ندارد.

می‌بایست که اماکنی پرورشی به منظور تربیت اسلامی افراد وجود داشته باشد زیرا که این، اصل و اساس است و بایستی در این اماکن به صورت تفصیلی و کامل این امر را بفهمند که:

صورت حیات اسلامیِ کامل چگونه است، که باید برای تحقق آن تلاش نمایند، همان که وجدان دینی‌شان، آنها را به سوی آن سوق می‌دهد. همچنین این صورت می‌بایست برای مردم شناخته‌شده باشد آن هم در صورت نظریه‌های اجتماعی مفصّل و کاملی که اوضاع تمامی زندگی و روابط افراد و جماعت ها در آن و پایه‌هایی را که زندگی عمومی مبتنی بر آن است در برمی گیرد.

درحقیقت نه این، گامی زودهنگام است و نه زمان آن منحصر به برپایی حکومت اسلامی می‌باشد زیرا حکومت اسلامی تنها زمانی برپا می گردد که همه‌ی مردم یا اکثر مردم به صورتی قانع شوند که اسلام آن را برای زندگی ترسیم می‌نماید، و بدانند که اگر حیاتی اسلامی شکل بگیرد، زندگی و روابط و حقوق و واجبات و مسئولیت هایشان چگونه خواهد بود، و هرگز کافی نمی‌باشد که به صورتی مختصر و ناتمام آنها را به سوی اسلام دعوت کنیم آنچنان‌که پیامبرﷺ آنها را دعوت می‌نمود...

زیرا در این زمان نظریه‌های اجتماعی مفصّلی با دعوت اسلامی به مقابله برخاسته است. و وقتی که اسلام دارای نظریاتی بسیار پیشرفته‌تر از چیزهایی است که بشریت عصر حاضر شناخته است، چرا آنگاه که مردم را به اسلام دعوت می کنیم این نظریات را به مردم ارائه نمی‌دهیم و آنها را با تمام روابط و شرایط و نیازمندیهایش در زندگی کنونی به اجرا در نمی‌آوریم.

سبحان الله و بحمده سبحان الله العظیم

مشک را بر تن مزن بر جان بمال مشک چیست ذات پاک ذوالجلال

ما را از دعای خیرتان بی نصیب نگذارید